نشریهٔ علمی جستارهای نوین ادبی، شمارهٔ ۲۱۲، بهار ۱۴۰۰
مقالهٔ پژوهشی

DOI: Https://doi.org/10.22067/JLS.2021.67394.1003

با اسکن تصویر، می‌توانید این مقاله را در تارنمای مجله مشاهده نمایید. ←

صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ دیگری در نامه‌های امام محمّد غزّالی

مریم آیاد[1]

محمّدجواد مهدوی[2]

مریم صالحی‌نیا[3]

چکیده

نویسندگان این مقاله، با هدف روشن کردن عقیدهٔ حقیقی امام محمّد غزّالی در مورد صاحبان قدرت سیاسی، با استفاده از مدل تئون ون‌دایک به بررسی حضور آنان به‌مثابهٔ دیگری در متن نامه‌های غزّالی می‌پردازند. پس از تعیین بخش‌هایی از متن مکاتیب غزّالی که در آن‌ها با صاحبان قدرت سیاسی به‌منزلهٔ دیگری برخورد شده است، ابزارهای مورد استفادهٔ غزّالی در جهت بازنمایی منفی آنان را معرّفی می‌کنیم. با بررسی شیوهٔ استفاده از این ابزارها، روشن می‌شود که نگاه غزّالی به صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ دیگری بیشتر معطوف به ویژگی «گمراه بودن» و حاکی از ترحّم است. درنتیجه، غالب استراتژی‌های وی به‌جای سرکوب دیگری و مقابله با او در جهت ترغیب دیگری به تغییر به کار می‌رود. غزّالی در میان دو دستهٔ «شاهان» و «وزرا»، غالباً به وزرا می‌پردازد. در برخورد با شاه، احتیاط و ملاحظه‌کاری موجب کاربرد شیوه‌های بالا بردن تفسیرپذیری متن می‌شود. تأثیر مطالعات فلسفی غزّالی در عدم قطعی‌نگری، در نظر گرفتن احتمال تغییر دیگری، کاربرد قیود تردید و صراحت بالای متن نمایان است.

کلیدواژه‌ها: مکاتیب غزّالی، صاحبان قدرت سیاسی، دیگری، تحلیل انتقادی گفتمان، ون‌دایک.

---

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیّات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد. E-mail: Ayad.maryam@mail.um.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد (نویسندهٔ مسئول) E-mail: Mahdavy@um.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیّات فارسی. دانشگاه فردوسی مشهد. E-mail: M.salehinia@um.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴ آذر ۱۳۹۹ تاریخ پذیرش: ۲۴ خرداد ۱۴۰۰

۱- مقدّمه

۱-۱- درآمد

در این پژوهش حضور صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ «دیگری» در متن نامه‌های امام محمّد غزّالی با استفاده از شیوهٔ تحلیل انتقادی گفتمان ون‌دایک بررسی می‌شود. با توجّه به ارتباط بسیارِ غزّالی با دربار (که غالباً دورادور و از راه نامه‌نگاری بوده است) بررسی شواهد نگاه وی به مقامات حکومتی به‌مثابهٔ «دیگری» و شیوهٔ برخورد او با آنان می‌تواند اهمّیّت شایانی در گذر از سطح آثار غزّالی و دستیابی به عقاید حقیقی وی داشته باشد. در میان آثار غزّالی، نامه‌های وی به دلیل ویژگی خاصّ «توان مخاطب در پاسخ‌گویی» برای این بررسی مناسب‌تر است؛ به‌ویژه با توجّه به این‌که بسیاری از این نامه‌ها خطاب به (و گاه به درخواستِ) «دیگری» نوشته شده‌اند. اختلافِ سبک نامه‌ها با سبک نوشتار سایر آثار غزّالی در کنار تعیینِ دقیقِ مخاطب و مشخّص بودن تقریبیِ تاریخ نگارش نامه‌ها (پس از ۴۸۸ هـ ق) ویژگی‌های خاصی است که آن‌ها را شایستهٔ توجّه و بررسی می‌کند (زرّین‌کوب، ۲۵۳۶: ۱۳۷).

از متن نامه‌های غزّالی، که پس از مرگ او شخصی ناشناس جمع‌آوری کرده است، یک تصحیح به اهتمام عبّاس اقبال انجام شده که در سال ۱۳۳۳ کتاب‌فروشی ابن‌سینا و مجدّداً در سال ۱۳۶۲ انتشارات امیرکبیر، چاپ نموده است. این مجموعه شامل سی‌وسه نامه است که مؤلّف آن‌ها را در پنج باب دسته‌بندی کرده است. چهار باب از کتاب بر اساس طبقهٔ اجتماعی مخاطب (شاهان، وزرا، وابستگان به حکومت و فقها) نام‌گذاری شده است و باب پنجم تحت عنوان «فصول و مواعظ که به هر وقت نوشته» شامل نامه‌هایی خطاب به افراد گوناگون به‌جز چهار دستهٔ بالاست.

از مجموع نامه‌ها دو نامه خطاب به شاه، دوازده نامه خطاب به وزرا، پنج نامه خطاب به وابستگان حکومت، هشت نامه خطاب به فقها و شش نامه خطاب به سایر مخاطبین است. مقایسهٔ تعداد نامه‌های غزّالی به صاحبان قدرت سیاسی، در کنار حجم بالای هر یک از این نامه‌ها نسبت به نامه‌های خطاب به سایر افراد، نشان‌دهندهٔ توجّه غزّالی به این قشر و اهمّیّت نامه‌هایی است که خطاب به آنان نوشته شده‌اند. در مقالهٔ حاضر به نُه نامه ارجاع داده می‌شود که یکی از آنان خطاب به شاه [(۱)] (غزّالی، ۱۳۶۲: ۱۴ و ۱۵)، شش نامه خطاب به وزرا (فخرالملک، ضیاءالملک و مجیرالملک) (همان: ۲۸ تا ۵۲)، و دو نامه خطاب به سایرین (یکی از وابستگان حکومت به نام معین‌الملک [(۲)] و یکی از شاگردانش) (همان: ۵۳ تا ۹۲) هستند.

۱-۲- معرّفی مبنای نظری

«دیگری» در معنای عام، هر فردی به‌جز «خود» را شامل می‌شود (هاندریچ، ۱۹۹۵: ۶۳۷). در این مقاله، چنان‌که در رویکرد ون‌دایک، چنین معنای گسترده‌ای از دیگران مدّ نظر نیست؛ بلکه «دیگران» دسته‌ای از افراد هستند که بر اساس ساختارهای دوقطبی رویکردهای اجتماعی و ایدئولوژی‌ها، در مقابلِ «ما» به‌مثابهٔ باورداراندگان به یک ساختار

ایدئولوژیک خاص قرار می‌گیرند (ون‌دایک، ۲۰۱۵ د: ۴ و ۵). این ساختار ایدئولوژیک از دیدگاه پذیرندگان آن (درون‌گروه، ما) «حقیقت» تلقّی می‌شود؛ درحالی‌که عقاید دشمنان یا مخالفان ایدئولوژیک ما (برون‌گروه، دیگران) «ایدئولوژی» نامیده می‌شوند (ون‌دایک، ۲۰۱۳: ۱۷۵). ون‌دایک تحلیل انتقادی گفتمان را نه به‌عنوان رویکردی در تحلیل گفتمان، که «مطالعهٔ گفتمان با یک نگرش خاص» و با امکان کاربرد تمامی شیوه‌های مطالعات گفتمانی و سایر شیوه‌های مرتبط در علوم انسانی و اجتماعی تعریف می‌کند (ون‌دایک، ۲۰۱۵ الف: ۴۶۶)؛ رویکردی که تمرکز آن بر بررسی انتقادی سوءاستفاده از قدرت و resistance آن است (همان: ۴۷۸). در چنین رویکردی به‌طور طبیعی مطالعهٔ شگردهای گروه‌های در موضع قدرت برای سرکوب «دیگرانِ» در مرکز توجّه قرار دارد.

نقطهٔ تمایز الگوی ون‌دایک در بررسی انتقادی گفتمان، طرح ساختار مثلّثی گفتمان_ شناخت_ جامعه است. وی بر «شناخت» به‌عنوان عامل ارتباط میان موقعیّت‌ها و ساختارهای اجتماعی و گفتمان تأکید می‌کند. (ون‌دایک، ۲۰۱۳: ۱۷۶، ۲۰۱۵ الف: ۴۷۲ و ۲۰۱۵ ب: ۶۴) «شناخت» در نگاه ون‌دایک به‌عنوان دانش، نگرش‌ها، ایدئولوژی‌ها، هنجارها و ارزش‌های مشترک جامعه در سطح کلان و مدل‌های ذهنی شخصی اعضای جامعه در سطح خرد تعریف می‌شود. (همان: ۷۱) این مدل‌های ذهنی بسیار پیچیده‌تر از معانی گفتمانی هستند؛ بنابراین تولیدکنندگان متن تمامی آنچه «شناخت» نامیده می‌شود را در گفتمان خود اظهار نمی‌کنند. ون‌دایک با تأکید بر ضرورت توجّه به دانش اجتماعی_ فرهنگی[۳] مشترک میان تولیدکننده و مخاطب متون، گفتمان را «کوه یخ شناختی» ای معرّفی می‌کند که تنها بخشی از اطّلاعات آن به‌وضوح بیان شده است. (ون‌دایک، ۲۰۱۵ ج: ۵) در رویکرد اجتماعی- شناختی او به مطالعهٔ گفتمان، پژوهشگر با بررسی ریزساختارهای مشهود در کلام یا نوشتار به می‌کوشد به زیرساخت شناختی این دلالت‌های گفتمانی دست یابد.

با توجّه به افراد و گروه‌هایی که در آثار ون‌دایک «دیگرانِ» گفتمانِ اروپاییان (به‌ویژه سیاست‌مداران و اصحاب رسانه) تلّقی شده‌اند، می‌توان گفت دیگران در نظر او شامل دو دستهٔ «دیگری فیزیولوژیک» (افراد و گروه‌هایی که به دلیل ویژگی‌های جسمی‌شان دیگری تلقّی می‌شوند) و «دیگری ایدئولوژیک» (افراد و گروه‌های حامل ایدئولوژی مخالفِ «ما») است. بر اساس این طبقه‌بندی، در نامه‌های غزّالی هرگاه با صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ «دیگری» برخورد شده باشد این افراد جزء دیگری ایدئولوژیک خواهند بود.

توجّه ون‌دایک در تحلیل انتقادی گفتمان، بیشتر معطوف به بررسی متون حاوی گفتمان نژادپرستی بوده است. وی در مقالات متعدّد خود می‌کوشد تجلّی ایدئولوژی در انواع ساختارهای گفتمان مانند ساختارهای معنایی، نحوی، واژگانی، کنش‌های گفتاری و... را به‌صورت نظام‌مند بررسی کند. (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۱۷۳) به عقیدهٔ او، «هرگاه مفهومی به چیزهای خوب مربوط باشد، انتظار می‌رود با هم‌گروه‌های تولیدکنندهٔ [متن] مرتبط باشد و تمامِ ویژگی‌های ساختاریِ گفتمان می‌توانند برای تأکید بر چنان مفاهیمی به کار روند؛ و خلاف این روند در مورد دیگران، مخالفین یا

دشمنان وجود دارد.» (ون‌دایک، ۲۰۰۵: ۷۳۴) بر اساس چنین رویکردی انتظار می‌رود غزّالی، همچون هر تولیدکنندۀ متن ایدئولوژیک، تا حدّ توان در جهت بازنمایی منفی دیگران کوشیده باشد. در این صورت، با بررسی جزئیّات متن می‌توان استفادۀ او از انواع استراتژی‌های بلاغی (اغراق، آیرونی و...)، معنایی (طبقه‌بندی و قطبی‌سازی، استعاره‌های شناختی و...) و استدلالی (قرینه‌آوری، تعمیم و نتیجه‌گیری و...) برای بازنمایی منفی دیگران را نشان داد. رویکرد ون‌دایک در گفتمان‌کاوی انتقادی از لحاظ توجّه به جزئیّات منحصربه‌فرد است. به همین دلیل بررسی متن با استفاده از این روش می‌تواند اطّلاعات دقیقی در مورد شیوۀ برخورد تولیدکنندۀ آن در اختیار پژوهشگر بگذارد.

به‌استثناء استراتژی‌های پرکاربردی مثل استفاده از افعال مجهول و استعاره‌ها، عناوین استراتژی‌ها و نوع دلالت‌های گفتمانیِ موردبررسی در آثار ون‌دایک همواره یکسان نیست؛ بلکه وی با توجّه به ویژگی‌های متون موردبررسی در هر مقاله استراتژی‌های خاصّی_ که در متن نمود داشته‌اند_ را برای طرح و بررسی انتخاب کرده است. به‌عنوان‌مثال بررسی «عوام‌فریبی [۴]»، «نقیضه [۵] ها» و «کنش‌های گفتاری [۶]» تنها در برخی از مقالات وی انجام شده است. نویسندگان مقالۀ حاضر نیز، با پیروی از شیوۀ ون‌دایک، از میان عناوین مطرح‌شده از سوی وی تنها به عناوینی پرداخته‌اند که نمود راهبرد ایدئولوژیک آن‌ها در متن موردبررسی وجود داشته باشد. همچنین ازآنجاکه در این رویکرد بررسی تمام ویژگی‌های گفتمانی برای دستیابی به زیرساخت شناختیِ گفتمان مجاز است، از برخی عناوین غیر ون‌دایکی نیز استفاده کرده‌ایم. به‌عنوان‌مثال در بررسی توصیف شخصیّت‌ها و کاربرد ضمایر، که ون‌دایک در برخی مقالات خود به‌طور گذرا و مختصر به آن اشاره کرده است (ون‌دایک، ۲۰۱۵ الف: ۴۷۵) از شیوۀ فرکلاف در پرداختن به «طبقه و هویّت گروهی یا شخصی» (فرکلاف، ۲۰۰۳: ۱۴۶) بهره برده‌ایم.

استعاره‌ها در برخی از آثار ون‌دایک با رویکرد شناختی (ون‌دایک، ۲۰۱۳: ۱۸۷) و در برخی با رویکرد ارسطویی (ون‌دایک، ۱۳۸۹: ۲۳۴) بررسی شده‌اند. در بررسی حاضر از شیوۀ استعاره‌شناسی شناختی بهره گرفته‌ایم و استعاره‌های متن را بر مبنای استعاره‌هایی که بر پایۀ آن‌ها زندگی می‌کنیم [۷] اثر لیکاف و جانسون بررسی کرده‌ایم. بر این باوریم که با استفاده از نظریۀ تشبیهی در بررسی استعاره‌ها، بسیاری از دیدگاه‌های تولیدکنندۀ متن از دید پژوهش‌گر پنهان می‌مانند و تنها بخش‌هایی یافته می‌شوند که به‌صراحت در زبان او نمود پیدا کرده‌اند. درحالی‌که با استفاده از نظریۀ استعارۀ شناختی پژوهش‌گر به نظام تفکّر تولیدکنندۀ متن بی پرده پی می‌برد و ویژگی‌هایی را می‌یابد که ممکن است حتّی از دید خود او هم پنهان مانده باشند.

۱-۳- پیشینه

مکاتیب غزّالی، همچون دیگر آثارش، موضوع بررسی‌های متعدّدی از جنبه‌های گوناگون بوده است. ازآنجاکه نویسندگان این مقاله از میان وجوه شخصیّت غزّالی به «غزّالی عارف» توجّه دارند، در اینجا به بررسی‌های بازنمایی «دیگری» در متون عرفانی، به ترتیبِ میزان ارتباط با مقالۀ حاضر از لحاظ مبنای نظری، اشاره می‌شود.

فضائلی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدش چهل نامه از مولانا خطاب به رجال سیاسی، مریدان و خویشاوندان را با توجّه به متغیّرهای نشان‌دهندهٔ شیوهٔ بیان مستقیم یا غیرمستقیم بررسی کرده است. تأکید پایان‌نامه بر روابط قدرتِ مشهود در نامه‌ها و مقایسهٔ این روابط در دسته‌های مخاطب خویشاوند و غیرخویشاوند است. نویسنده، خود، به این محدودیّت اشاره کرده است که با بررسی بخشی از نامه‌های یک فرد نمی‌توان تأثیر سنّت گفتمان نامه‌نگاری بر رفتارهای شخصی در زبان را با قاطعیّت نشان داد. (فضائلی، ۱۳۸۸: ۱۳) دیگر محدودیّت این پژوهش، نمونه‌گیری غیرتصادفی است که باعث عدم امکان نتیجه‌گیری علمی در موردِ رویکردِ مولانا به دیگری بر اساس این بررسی می‌شود.

موضوع رسالهٔ دکتری زرّین‌کمر تعیین نوع برخورد فارسی‌زبانان با دیگری در دورهٔ حکومت ترکان (قرون ۵ تا ۷) و تعیین میزان غلبهٔ خشونت یا مدارا در رویکرد آنان است. نویسنده آثار ادبی بازمانده از این دوره را در چهار بخش درباری (فرّخی و انوری)، تعلیمی (قابوس‌نامه، کلیله‌ودمنه و گلستان سعدی)، عرفانی (تذکرة الاولیاء و مثنوی) و عاشقانه (خسرو و شیرین و غزلیّات سعدی) بررسی می‌کند. بر اساس نتایج این بررسی، به‌طورکلّی در دورهٔ موردبررسی رویکرد حذف دیگری غالب است و روند کاهش خشونت از ادبیّات درباری به سوی ادبیّات عاشقانه مشاهده می‌شود. (زرّین‌کمر، ۱۳۹۵: ۹۵ و ۹۶). با توجّه به حجم بالای منابع مورد بررسی تحلیل شیوه‌های بازنمایی دیگری در این پژوهش، در مقایسه با رویکرد انتقادی ون‌دایک، کلّی و گذرا انجام شده است. به همین دلیل نتایج به‌دست‌آمده کلّی هستند و نویسنده مجال پرداختن به تحوّل شیوه‌های غالب در بازنمود دیگری را نداشته است.

امامی آرندی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشدش بر اساس اقوال بایزید در کتاب النّور و دستور الجمهور و در درجهٔ بعد اقوال منقول از او در سایر کتب عرفانی فارسی از قرن ۵ تا ۸ هـ ق، به بحث دیگربودگی و غیریّت نزد بایزید می‌پردازد. بر اساس این بررسی، دیگری در نظر بایزید «غیر او (غیر حق)» است نه «غیر من». تفاوت عمدهٔ این بررسی با مقالهٔ حاضر، رویکرد غیرانتقادی پایان‌نامه است. نویسنده صراحتاً اظهار می‌کند که به مفاهیم سنّت عرفانی و پیام اوّلیّهٔ اسلام پایبند خواهد ماند (امامی آرندی، ۱۳۹۶: ۱ و ۲)؛ درنتیجه، وی ایدئولوژیِ بایزید را از خارج بررسی نمی‌کند.

راستایی جهرمی در رسالهٔ دکتری‌اش کوشیده است به نظریهٔ ابن عربی در مقام فیلسوف (و نه عارف) در مورد دیگری دست یابد و رویکرد وی را با فلاسفهٔ غربی مقایسه کند. به‌عنوان مهم‌ترین نتیجهٔ این پژوهش می‌توان به «عدم انحصار حقیقت نزد گروهی خاص» در نظریهٔ ابن‌عربی اشاره کرد (راستایی‌جهرمی، ۱۳۹۷: ۱۸۳). مهم‌ترین تفاوت این بررسی با مقالهٔ حاضر، بررسی دیگری در مفهوم فلسفی و بدون رویکرد انتقادی در این رساله است.

فتوحی در مقاله‌ای در جستجوی علل تأیید مغولان و نادیده گرفتن بدکاری‌های آنان از سوی مولاناست. با بررسی شواهد زبانی مواجههٔ مولانا با صاحبان قدرت سیاسی در سطوح توصیف، تفسیر و تبیین، نویسنده نتیجه

می‌گیرد که تناقض مشهود در گفتار و شخصیّت مولانا بازتاب تناقضات میان خرده ایدئولوژی‌های نظام ایدئولوژیک «اسلام» است. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۶۴) گرچه در متن یا فهرست منابع مقاله اشاره‌ای به شیوهٔ تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف نشده است؛ با توجّه به ساختار مقاله و شیوهٔ تحلیل، به نظر می‌رسد نویسنده از این رویکرد بهره برده است. بر این اساس، مقالهٔ موردبحث به‌عنوان پیشینهٔ این بررسی مطرح می‌شود.

حامدی شیروان در مقاله‌ای به بررسی شطحیّات بایزید بسطامی با رویکرد ون‌دایک در تحلیل انتقادی گفتمان پرداخته است. هدف وی از نگارش این مقاله، اثبات امکان کاربرد این نظریه در تحلیل متون عرفانی به‌طور عام و شطحیّات به‌طور خاص است. مهم‌ترین نتیجهٔ این بررسی «مشهود بودن راهبرد گفتمان‌های ایدئولوژیک یعنی بیان نکات مثبت دربارهٔ خودمان و بیان نکات منفی دربارهٔ دیگران در شطحیّات بایزید» است. (حامدی شیروان، ۱۳۹۲: ۸۸) این مقاله تنها اثری است که نویسندهٔ آن با رویکرد ون‌دایک به تحلیل انتقادی گفتمان متون عرفانی فارسی پرداخته است.

درپر در کتابی که، برآمده از رسالهٔ دکتری اوست، به بررسی نامه‌های غزّالی با رویکرد نو سبک‌شناسی لایه‌ای می‌پردازد. از مهم‌ترین دستاوردهای این بررسی را می‌توان تعریف سبک نامه‌نگاری زاهدانه در مکاتیب غزّالی و توجّه به غلبهٔ این سبک بر اثر دانست (درپر، ۱۳۹۲: ۲۴۹). پژوهش موردبحث، به‌عنوان پیشینهٔ این مقاله، از نظر بررسی دقیق جزئیّات و استفاده از شیوه‌های رایج در تحلیل انتقادی گفتمان برای بررسی نامه‌های غزّالی جالب توجّه است؛ امّا رویکرد آن سبک‌شناسی است و بررسی شیوهٔ مواجههٔ متن با «دیگری» در کانون توجّه پژوهشگر قرار نگرفته است. همچنین رویکرد ون‌دایک در تحلیل انتقادی گفتمان نگاه غالب بر این اثر نیست.

با توجّه به آنچه گذشت، مقالهٔ حاضر نخستین بررسی در موضوع تحلیل انتقادی رویکرد عرفا به «دیگری» در نامه‌های آنان محسوب می‌شود. همچنین نگاه عرفا به صاحبان قدرت سیاسی پیش‌ازاین تنها در مقالهٔ فتوحی موضوع انحصاری بررسی بوده است. شیوهٔ ما از لحاظ کاربردِ رویکرد دقیق و جزئی‌نگر ون‌دایک با مقالهٔ مذکور نیز متفاوت است و از زاویهٔ تازه‌ای به رابطهٔ غزّالیِ عارف با صاحبان قدرت سیاسی می‌پردازیم.

۲- بحث و بررسی

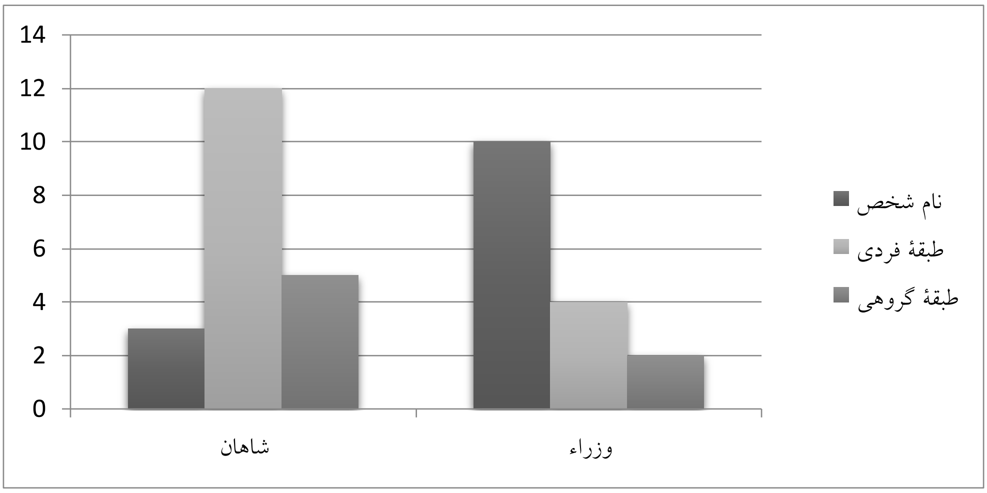
۲-۱- طبقه‌بندی، قطبی‌سازی و مقایسه و توصیف شخصیت‌ها

با توجّه به متن نامه‌های غزّالی، نقش صاحبان قدرت سیاسی در طبقات «ما» و «دیگران» سیّال است. در بسیاری از بخش‌های متن، حضور صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ «ما» دیده می‌شود؛ درحالی‌که در برخی پاره‌های متن، با این شخصیّت‌ها به‌منزلهٔ «دیگری» برخورد شده است. این امر متناقض با دیدگاه ون‌دایک نیست؛ بلکه وی به احتمال وجود تناقض در دیدگاه‌های شخصی یک فرد اشاره کرده است: «ازآنجاکه اشخاص واحد ممکن است عضو گروه‌های ایدئولوژیک متعدّدی باشند، تجارب (مدل‌های ذهنی) آن‌ها تحت تأثیر ایدئولوژی‌های متفاوت ممکن

است عقاید شخصی و دیگر باورهایِ گاه متناقضی را به وجود آورند» (ون‌دایک، ۲۰۱۳: ۱۷۹). در این مقاله صرفاً پاره‌گفتارهایی از متن بررسی می‌شوند که در آن‌ها صاحبان قدرت سیاسی به‌مثابهٔ «دیگران» بازنمایی شده‌اند.

در نامه‌های غزّالی، صاحبان قدرت سیاسی را به دو دستهٔ کلّی «شاهان» و «وزرا» می‌توان تقسیم کرد. گاه غزّالی هر دو این گروه‌ها را در کنار یکدیگر به‌مثابهٔ قطب مقابل «ما» مطرح می‌کند: «نجات آخرت بر دو شرط بسته‌اند طلب علوّ ناکردن و از فساد دور بودن، هرکه در طلب ولایت و فرمان دادن است طلب علوّ وی معلوم است» (غزّالی، ۱۳۶۲: ۵۳)؛ امّا در بیشتر موارد روی سخن او با وزراست و از نوشتن در مورد شخص شاه در مقام «دیگری» خودداری می‌کند. اختلاف این دو دسته وقتی پررنگ‌تر می‌شود که به مخاطبان نامه‌ها دقّت کنیم. از بین تمام نمونه‌های موجود، تنها دو نمونه خطاب به شاه (همان: ۱۴ تا ۱۸) نوشته شده‌اند و به او به‌مثابهٔ دیگری می‌پردازند. افزون بر این می‌دانیم این دو نمونه مربوط به نامه‌ای هستند که به‌اجبار و به درخواست شاه به تحریر آمده است؛ درحالی‌که نامه‌های غزّالی به وزرا غالباً داوطلبانه بوده‌اند. تنها نوشتهٔ غزّالی خطاب به شاه به‌مثابهٔ دیگری، در واقع نامه نیست؛ بلکه دفاعیّهٔ اوست که در محضر شاه ایراد کرده است و بعدتر، به درخواست شاه، آن را به‌صورت مکتوب برای وی می‌فرستد. با توجّه به اشارات کوتاه غزّالی به شاهان در سایر نمونه‌ها، که غالباً با واژگان کلّی و قابل تفسیری مثل «امیر و پادشاه» (همان: ۲۸) و «ترک» (همان: ۴۹) و نه با اشارهٔ مستقیم به نام شاه انجام شده است؛ به نظر می‌رسد غزّالی با خودداری از پرداختن به مسائل مربوط به شخص شاه، احتمال خطر را برای خود پایین آورده است. علاوه بر این، در مورد وزرا لحن تندتری نیز به کار گرفته شده است.

عدم تشخّص‌بخشی به «دیگران» در متن تنها در مورد گروه «شاهان» دیده می‌شود و در مورد وزرا تأکید بیشتر بر شخص است نه طبقه. در نمودار زیر شیوهٔ تشخّص‌بخشی به «دیگران» را می‌بینیم:



می‌بینیم که در مورد طبقهٔ وزرا، شیوهٔ یاد کردن در متن دقیقاً به‌گونه‌ای است که انتظار داریم در مورد «ما» باشد. ترجیح نام بر طبقهٔ فردی و طبقهٔ فردی بر طبقهٔ گروهی نشان‌دهندهٔ کوشش غزّالی در عدم تعمیم ویژگی‌های منفی، تشخّص‌بخشی و عدم پیش‌فرض‌گیری در مورد این طبقه است. تقریباً عکسِ این روند در مورد طبقهٔ شاهان دیده می‌شود. از ویژگی‌های جالب توجّه در زمینهٔ تشخّص‌بخشی به طبقهٔ وزرا در مقابل شاهان، عدم اشاره به نظام‌الملک به‌مثابهٔ «دیگری»ست. با توجّه به ارتباط نسبتاً طولانی و توأم با احترام متقابل میان غزّالی و خواجه، به نظر می‌رسد اشاره به نظام‌الملک منحصراً به‌مثابهٔ «ما»، ناشی از درک خواجه به‌مثابهٔ یک «شخص» و نه عضوی از «طبقهٔ» وزرا در نظر غزّالی باشد.

استفاده از واژگان دارای بار معنایی منفی در مورد هر دو طبقهٔ شاهان و وزرا در متن بسامد بالایی دارد. این امر در مورد طبقهٔ وزرا بسیار شدیدتر است؛ امّا غالباً با کاربرد واژگانی صورت می‌گیرد که نشان‌دهندهٔ ناآگاهی و غفلت وزیر و خطای سهوی اوست. کاربرد واژگانی چون «غافل»، «جاهل» و «غرور» در مورد وزیر، به او این امید را می‌دهند که امکان تغییر شرایط وجود دارد؛ درحالی‌که غزّالی با کاربرد واژگانی چون «سبُع» و «ظالمان» نظر خود را در مورد گناه عمدیِ شاه و غیرقابل‌هدایت بودنِ وی آشکار می‌کند. نمونهٔ زیر در مقایسهٔ اشارات غزّالی به شاه و وزیر قابل توجّه است:

> «... خدمت ترکی کند که حقیقت آن ترک سبعی باشد در قالب مردی و هرکه خدمت ترکی کند... اگر بدان کند تا عوانان و سوقه وی را خدمت کنند اسیر کبر بود و به حقیقت جاهلی بود در صورت عاقلی» (همان: ۴۹).

در نمونهٔ فوق صفات «اسارت» و «جهل»، که امکان تغییر آن‌ها وجود دارد، به وزیر نسبت داده شده‌اند. در مقابل، شاه حیوانی است که هرگز نمی‌تواند تبدیل به انسان شود. علاوه بر این، کاربرد واژهٔ «سبع» و توجّه به ویژگیِ «درندگی» موجبِ تأکید بر خطرِ نزدیکی به شاه است. با توجّه به این نکته به نظر می‌رسد «غیرقابل هدایت» دانستنِ شاه، یا احتمال بسیار اندک هدایت وی، از علل توجّه اندکِ غزّالی به مسائل مربوط به شخصِ وی باشد.

در بخش‌هایی از متن، غزّالی از تقسیم‌بندی‌های کلّی همراه با قطبی‌سازی و مقایسه استفاده می‌کند که شامل تقسیم مردمان به گروه‌های «امیران و اسیران، نابینایان و اهل بصیرت» (همان: ۲۸)، «پناه‌گرفتگان در حصن لشکر و در حصن مال و در حصن دعا» (همان: ۳۱)، و «عوام اهل غفلت، خواصّ اهل کیاست و خاصّ‌الخاصّ اهل بصیرت» (همان: ۴۰ تا ۴۲) می‌باشد. نکته‌ای که در مورد این تقسیم‌بندی‌ها جلب نظر می‌کند، امکان جابجایی افراد بین طبقات مختلف است. به‌استثناء «نابینایان و اهل بصیرت»، در تمام موارد ذکرشده با توجّه به نوع واژگان به‌کاررفته به نظر می‌رسد «دیگران» می‌توانند تغییر کنند و در زمرهٔ «ما» درآیند. در یک مورد، غزّالی مستقیماً به موقعیّت شخص وزیر در طبقه‌بندی اشاره می‌کند و از او می‌خواهد برای ارتقاء درجهٔ خود تلاش کند:

«چون صدر وزارت بلّغه الله اعلی المقامات مرا از جایی نازل‌تر به جایی رفیع‌تر می‌خواند من نیز وی را از اسفل السّافلین که مقام گروه اوّل است به اعلی علّیین که مقام گروه سیّم است می‌خوانم... بسیج آن کند که به‌زودی از حضیض درجهٔ عوام به یقاع درجهٔ خواص انتقال کند» (همان: ۴۱).

به نظر می‌رسد از نظر غزّالی امکان ارتقاء درجهٔ وزیر به «خاصّ الخاص» وجود ندارد؛ امّا او می‌تواند تلاش کند تا در زمرهٔ «خواص» درآید، طبقه‌ای از «دیگران» که در موقعیّتی نزدیک‌تر به «ما» قرار دارند.

۲-۲- کاربرد ضمایر

عدم تشخّص‌بخشی به طبقات «آن‌ها» در سطح ضمایر نیز تنها در مورد شاهان صدق می‌کند. در مورد شاهان ۱۷ مورد کاربرد ضمیر جمع و تنها ۹ مورد کاربرد ضمیر مفرد دیده می‌شود؛ درحالی‌که ضمیر جمع تنها دو بار برای اشاره به وزرا به کار رفته است و ۳۹ مورد کاربرد ضمیر مفرد برای وزیر در متن وجود دارد. استفادهٔ فراوان از ضمایر جمع ممکن است به معنای ارتباط مؤدّبانه و رسمی نیز تفسیر شود؛ امّا با توجّه به سبک کلامِ غزّالی در نامه‌ها، ضمایر جمع تقریباً همیشه برای اشاره به شاهان به‌مثابهٔ «طبقه» و نه «شخص» به کار رفته‌اند. زرّین‌کوب در بررسی متن دفاعیّهٔ غزّالی در محضر شاه، به سبک خاصّ عاری از تملّق غزّالی در سخن گفتن با وی اشاره کرده است (زرّین‌کوب، ۲۵۳۶: ۱۷۱). نوعِ ضمایرِ با مرجعِ شاه در نامه‌ها، این نکته را تأیید می‌کند. ضمیری که بیش از همه برای اشاره به شاهان به کار رفته است، «ایشان» است که همواره در معنای «آن‌ها» و برای عدم تشخّص‌بخشی به کار می‌رود و نه در معنای «او» و برای احترام. با کاربرد این ضمیر، غزّالی از اشارهٔ انحصاری به شاه فعلی خودداری کرده و دیدگاه خود را مبنی بر تسرّی ویژگی‌های منفی به تمام شاهان گذشته و آینده آشکار می‌کند. کاربرد فراوان ضمایر مفرد در مورد وزرا، نشان‌دهندهٔ تشخّص‌بخشی و نگاه غزّالی به هر وزیر به‌مثابهٔ یک «فرد» خاص و نه عضوی از طبقهٔ وزراست. به‌این‌ترتیب غزّالی تفاوت‌های فردی وزرا را در مقایسه با هویّت گروهیِ آنان پررنگ‌تر نشان می‌دهد.

۲-۳- کاربرد افعال

از مجموع ۳۲۱ فعل موجود در نمونه‌ها، ۲۲۴ فعل دارای زمان حال، ۸۲ فعل دارای زمان گذشته و ۱۵ فصل در زمان آینده هستند. بسامد بالای افعال زمان حال، که حدود هفتاد درصد از افعال را شامل می‌شوند، نشانی از اهداف تعلیمی متن با هدف تغییر دیگران است. عدم تأکید بر گذشتهٔ «دیگران» می‌تواند انگیزهٔ آنان را برای تغییر و پیوستن به «ما» افزایش دهد. نکتهٔ فوق را در این نمونه می‌توان دید: «ملوک باید که در ملوک گذشته نگرند و امراء ماضی سلطان ملکشاه و الپ‌ارسلان و طغرل از زیر خاک به زبان حال می‌گویند که یا ملک و یا قرّةالعین...» (غزّالی، ۱۳۶۲: ۱۵) غزّالی با اشارهٔ مختصر و مبهم به گذشتهٔ سلاطین سلجوقی، به زمان حال بازمی‌گردد و شاه را به تغییر فرامی‌خواند.

از میان افعال موجود در نمونه‌ها، ۲۱۵ فعل دارای وجه خبری، ۷۳ فعل دارای وجه التزامی، ۳۲ فعل دارای وجه امری و تنها ۱ فعل دارای وجه پرسشی بوده‌اند. بسامد بالای وجه خبری نشان‌دهندهٔ غلبهٔ هدف «تعلیم و انتقال اطّلاعات» در متن است. پس از وجه خبری، استفاده از وجه التزامی که از لحاظ بسامد در رتبهٔ دوم قرار گرفته است نیز علاوه بر تعلیم، تلاش غزّالی برای قبولاندن هنجارهای موردنظر خود به «دیگران» از طریق استدلال و با رعایت جانب احتیاط را نشان می‌دهد. در تأیید لحن محتاطانهٔ غزّالی می‌توان به نمونه‌های فراوان استفاده از وجه خبری در معنای التزامی اشاره کرد. در نمونهٔ زیر با وجود استفاده از وجه خبری، از قید «اگر» استفاده شده است که مخاطب را در حال تردید قرار می‌دهد و تفسیرپذیری متن را بالا می‌برد: «به حقیقت شناسد که اگر یک فرض از فرایض خدای تعالی فرومی‌گذارد یا... درجهٔ وی جز حضیض مقام اوّل نیست و ازجملهٔ اهل غفلت است» (همان: ۴۲) با کاربرد «اگر»، غزّالی به جمله‌ای که تماماً خبری است وجه التزامی می‌دهد و به‌این‌ترتیب راه فرار از خشم وزیر را برای خود باز می‌گذارد.

۲-۴- کاربرد قیدها و وجهیّت متن

در داده‌های به دست آمده، بارها از قیود شک و تردید شامل «مگر» (۲ بار)، «اگرچه» (۳ بار) و «اگر» (۱۵ بار) استفاده شده است. بسامد بالای قیدهای تردید، نشانگر عدم غلبهٔ وجهیّت حقیقت بر متن است. در مقابل این بسامد بالا، از قیود تأکید و قطعیّت شامل «باید»، «هرگز»، «به حقیقت»، «لابد»، «البته» و «به‌ضرورت» تنها در شش مورد استفاده شده است. به نظر می‌رسد، علی‌رغم حملات تند غزّالی به فلسفه، مطالعات فلسفی او در چنین سبک نوشتاری بی‌تأثیر نباشد. از تأثیر شیوهٔ استدلال و منطق فلاسفه در سبک نوشتار غزّالی پیش‌ازاین گفته‌اند (زرّین‌کوب، ۲۵۳۶: ۱۴۲). در واقع آنچه غزّالی در ردّ و هدم آن می‌کوشید، برخی آراء خاصّ فلسفی بود نه «روش» فلاسفه در شکّاکیّت و به‌کارگیری استدلال عقلی (گنجی، ۱۳۸۳: ۶۸). وی حتّی آنجا که در تهافت الفلاسفه به ردّ عقاید فلاسفه می‌پردازد، از داوری عقل و استدلال فیلسوفانه بهره می‌گیرد (رضوان، ۱۳۸۹: ۷۵). تأثیرِ سبک فلاسفه در عدم قطعی‌نگریِ غزّالی در نسبت کاربرد قیود قطعیّت و تردید در مورد دیگران آشکار است. ذهن شکّاک غزّالی همواره با کاربرد قید جایی برای احتمال تغییرِ دیگری باقی می‌گذارد؛ حتّی آنجا که با توجّه به وجه فعلِ جمله به نظر می‌رسد خطای مخاطب قطعاً روی داده است: «واجب است بر صدر عقلا که حساب خویشتن بکند... تا باری خود را فریاد رسیده باشد اگر خلق را فریاد نمی‌رسد» (غزّالی، ۱۳۶۲: ۵۱).

۲-۵- کاربرد استعاره‌ها

از میان استعاره‌هایی که با قلمرو مبدأِ «دیگری» در متن دیده می‌شوند، تنها سه استعاره به تبیین هویّت شاهان اختصاص دارند و در مقابل، نُه استعاره در تبیین هویّت وزیر دیده می‌شود که برخی از آن‌ها چندین بار به کار رفته‌اند:

- شاه اسیر است: «اسیر فرومانده را امیر و پادشاه خوانند» (همان: ۲۸)
- شاه حیوان است: «سبعی باشد در قالب مردی» (همان: ۴۹)
- شاه خدمتکار است: «کمر خدمت ایشان بربسته‌اند» (همان: ۲۸)
- وزیر اسیر است: «هرکه خدمت ترکی کند اگر بدان کند تا متمکّن شود از لباس نیکو و جامهٔ زیبا اسیر رعونت بود... و اگر بدان کند تا عوانان و سوقه وی را خدمت کنند اسیر کبر بود» (همان: ۴۹)
- وزیر بیمار است: «به علاج آن مشغول گردد» (همان: ۵۱) و «هیچ وزیر بدین مبتلا نبود که وی است» (همان: ۵۲)
- وزیر پایین است: «وی را از اسفل‌السّافلین... به اعلی علیّین... می‌خوانم» (همان: ۴۱)
- وزیر در بلاست: «هیچ وزیر بدین مبتلا نبود که وی است» (همان: ۵۲)
- وزیر در خواب است: «اسأل الله تعالی ان یوقظه من نوم الغفلة» (همان: ۴۲)، «بایستی که مجدالملک عبرت گرفتی و متیقّظ شدی» (همان: ۵۱) و «هُم نائمون» (همان: ۵۳)
- وزیر زن است: «هرکه خدمت ترکی کند اگر بدان کند تا متمکّن شود از لباس نیکو و جامهٔ زیبا اسیر رعونت بود و به حقیقت زنی بود در صورت مردی» (همان: ۴۹)
- وزیر فریب‌خورده است: «تقدیر آسمانی فی اسرع زمان غرور وی را کشف کرد... روزگار در مدّتی قریب غرور وی نیز کشف کرد... روزگار به‌زودی از حال وی برهانی ظاهر ساخت که این همه غرور است» (همان: ۵۱)
- وزیر کافر است: «الم یروا کم اهلکنا من قبلهم من القرون... کذلک نفعل بالمجرمین... مثل الّذین اتّخذوا من دون الله اولیاء کمثل العنکبوت اتّخذت بیتاً» (همان: ۳۴)، «در چیزی که قبلهٔ خود ساختند» (همان: ۴۰)، «او لم نعمّرکم ما یتذکّر فیه من تذکّر و جاءکم النّذیر» (همان: ۵۱)، «ندا می‌کنند با وی که... ما کانوا یُمَتَّعون» (همان: ۵۲) و «اَفَأَمن من اهلُ القُری اَن یَأتِیَهُم بأسُنا بَیاتاً و هُم نائمون» (همان: ۵۳)
- وزیر مجرم است: «کذلک نفعل بالمجرمین» (همان: ۳۴)

بسیاری از قلمروهای مبدأ (خدمتکار، اسیر، بیمار، فریب‌خورده، در خواب و در بلا) نشان از سبک تساهل‌گرای غزّالی در بازنمود «دیگری» و اعتقاد او به گمراه بودن و نه دشمن بودن طبقات «دیگران» دارد. ویژگی‌هایی چون «بیماری» و «خواب‌آلودگی» بیش از آنکه نمودار خطرناک بودن فرد و لزوم مقابله با او باشند، تصویری قابل ترحّم و نیازمند یاری از او می‌سازند. این دقیقاً همان جلوه‌ای است که غزّالی می‌خواهد صاحبان قدرت سیاسی در نظر خودشان داشته باشند. جالب است که تمامی نمونه‌های مورد استناد در این بخش از نامه‌هایی استخراج شده‌اند که مخاطب آن‌ها «دیگری»ست و در نمونه‌های مستخرج از نامه‌های خطاب به «ما»، هیچ استعاره‌ای با قلمرو مبدأِ «دیگری» وجود ندارد. این ویژگی احتمال رویکرد حاکی از ترحّم غزّالی و تلاش او در جهت تغییر «دیگران» را بالا می‌برد.

نقطهٔ مقابل این تساهل‌گرایی، دو استعاره با قلمرو مقصد «حیوان» و «زن» هستند که ویژگی‌های قطعاً غیرقابل‌تغییری را به «دیگران» نسبت می‌دهند. با استفاده از این قلمروهای مقصد، شاه و وزیر برای همیشه و به‌طور ذاتی و فطری پست و غیرقابل‌احترام تلقّی می‌شوند. درنتیجه، راهکار مقابله با شاه و وزیر در صورت امکان مهار آنان و در غیر این صورت دفع شرّ آنان به هر صورت ممکن خواهد بود. به‌جز اختلاف بزرگ میان شأن و جایگاه «سبع» و «زن» در نظر غزّالی، دیگر تفاوت بزرگی که وی میان شاه و وزیر قائل می‌شود کاربرد قید «اگر» در کنار استعارهٔ مربوط به وزیر است. با کاربرد این قید، وی مفرّی از «زن بودن» برای وزیر باقی می‌گذارد؛ درحالی‌که لفظ «سبع» برای شاه با قطعیّت به کار می‌رود. می‌بینیم که در ادامهٔ نامه نیز تنها به شقّ دوم (جاهل بودن وزیر) پرداخته می‌شود؛ گویی زن بودن وزیر احتمال ضعیفی است که غزّالی آن را به‌سرعت رد می‌کند.

دیگر اختلاف میان برخورد غزّالی با شاه و وزیر، در کاربرد قلمروهای مبدأ تحقیرآمیز برای این دو گروه است. علاوه بر واژهٔ «سبع» که در بالا به آن پرداختیم و در کاربرد آن نهایت استخفاف دیده می‌شود، «اسیر» و «خدمتکار»، دیگر قلمروهای مبدائی که برای تبیین هویّت شاه به کار رفته‌اند نیز به جایگاه‌های بسیار پایین اجتماعی تعلّق دارند. قلمرو مقصد «اسارت» برای وزیر نیز به کار رفته است، امّا در مورد وزیر باز هم غزّالی کاربرد قید «اگر» و ترغیب وزیر به تغییر شرایط را فراموش نمی‌کند. در مقابل، در مورد شاه نه قیدی وجود دارد و نه ترغیب به تغییر.

پرکاربردترین قلمرو مبدأ برای وزیر «کفر» است که به طبقهٔ اجتماعی خاصّی تعلّق ندارد. در تمام گزاره‌های شاملِ این استعاره وزیر به تغییر و خروج از این قلمرو مبدأ ترغیب می‌شود. به نظر می‌رسد تفاوت میان نگاه استعاری غزّالی به شاه و وزیر، متأثّر از تفاوت جایگاه علمی این دو گروه و درنتیجه بالا رفتن احتمال تغییر وزیر در نظر غزّالی باشد. نمود استعارهٔ «وزیر کافر است» با استفاده از آیات قرآن، آن هم در فضای بزرگی از متن و به زبان عربی که خود سبب تشدید دلالت ضمنی استعاره و همچنین جلب توجّه مخاطب به این بخش از متن می‌شود؛ احتمالاً هدفی جز به وحشت افکندن وزیر و ترغیب او به خروج از دستگاه حاکمیّت (یا دست‌کم عمل به توصیه‌های غزّالی در درون دستگاه) ندارد. حضور کم‌رنگِ قلمرو مقصد «مجرم» در دلِ استعارهٔ «وزیر کافر است»، با اشاره به خطای «عمدیِ» وزیر وحشتِ او را تشدید می‌کند.

۲-۶- ابهام

تأثیر سبک نوشتار «غزّالی فیلسوف»، در صراحت بالای متن و میزان اندک کاربرد استراتژی ابهام نیز دیده می‌شود. با توجّه به اینکه «دیگران» در نمونه‌های مورد بررسی شامل افراد حاضر در بالاترین ردهٔ قدرت سیاسی هستند؛ انتظار می‌رود کاربرد انواع روش‌های ایجاد ابهام به‌ویژه ابهام در معرّفی فاعل با هدف رعایت جانب احتیاط در متن بسامد بالایی داشته باشد. با وجود این، بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد که، به‌جز نمونهٔ زیر، موردی از کاربرد استراتژی ابهام

دیده نمی‌شود و متن صریح و بی‌پرده نظر غزّالی را در مورد «دیگری» بیان می‌کند: «... خدمت ترکی کند که حقیقت آن ترک سبعی باشد در قالب مردی و هرکه خدمت ترکی کند...» (همان: ۴۹).

امّا این تنها نمونه به نظر می‌رسد حاوی ابهامی عامدانه و هوشمندانه باشد. در نمونهٔ فوق، با کاربرد «هرکه» در مورد وزیر و «ترک» در مورد شاه، غزّالی از معرّفی دقیق خادم و مخدوم پرهیز می‌کند. در بخش بررسی استعاره‌ها دیدیم که توهین‌آمیزترین استعاره‌های متن («شاه حیوان است» و «وزیر زن است») در همین پاره‌متن به کار رفته‌اند. شیوهٔ غزّالیِ «عالم» و «ناصح» سخن مبهم را نمی‌پسندد و همواره منظور خود را صریح بیان می‌کند. با وجود این، لحن تندش در نمونهٔ بالا او را ناچار به کاربرد استراتژی ابهام کرده است. درنتیجه وی با هدف بالا بردن تفسیرپذیری متن و باقی گذاشتن مفرّی از اتّهام توهین به شاه و وزیر، از معرّفی صریح فاعل و متمّم در این نمونه خودداری می‌کند.

۲-۷- استناد به مرجع

مغالطهٔ استناد به مرجع در متن بسامد بالایی دارد. مراجع مورداستناد غزّالی در تبیین وضعیّت دیگری شامل آیات قرآن، احادیث پیامبر اسلام (ص) و یک مورد حدیث قدسی است. از تفاوت‌های مهمّ میان استنادهای غزّالی با استناد به مرجع در متون سایر عرفا، عدم توجّه وی به مستندات موجود در سخن عرفا و شخصیّت‌های بزرگ صوفیه است؛ درحالی‌که در متون هم‌دورهٔ غزّالی، مثل کشف‌المحجوب و رسالهٔ قشیریّه، از استناد به سخن این شخصیّت‌ها در کنار استناد به قرآن و پیامبر (ص) استفاده شده است. با توجّه به استناد غزّالی به حدیثی غیرمتواتر و غیرمشهور [۸]، این اختلاف ممکن است تحت تأثیر احاطه و تسلّط غزّالی بر احادیث پیامبر اسلام (ص) و درنتیجه عدم نیاز به مراجع دسته‌پایین به وجود آمده باشد. با وجود این، با مقایسهٔ متن غزّالی با متن مفسّر و فقیه بزرگی مثل قشیری، که قطعاً بر احادیث حضرت محمّد (ص) تسلّط داشته است، به نظر می‌رسد علّت عمدهٔ این تفاوت این باشد که غزّالی با تکیهٔ انحصاری بر استناد به قرآن و پیامبر اسلام (ص) خواسته است قطعیّت احکام صادرشده توسّط خود را بالا ببرد و احتمال تردید مخاطب در صدق پیام در اثر معتبر ندانستنِ مراجع را به صفر برساند.

عدم تأکید غزّالی بر منابع مورد استناد را برخی ناشی از بی‌دقّتی وی در این مورد و در اثر تعلیم گرفتن از اساتید ضعیف در علم حدیث یا در اثر ارتباط زیاد با فرهنگ عامه دانسته‌اند. (وات، ۱۳۴۷: ۴۰) در مورد ضعف اساتید حدیث غزّالی، همایی فهرستی از این اساتید نقل کرده است که شامل چندین شخصیّت مطرح روز می‌شود و ایرادِ مذکور را رد می‌کند. (همایی، ۱۳۴۲: ۲۷۵ تا ۲۸۰) به عقیدهٔ همایی، غزّالی ازآنجاکه «تنها نظرش به ضبط حقایق بود» (همان: ۴۲۴) بر خلاف سنّت محدّثان محتاط بر منابع روایات تأکید نمی‌کرد. به نظر می‌رسد غزّالی با توجّه به تسلّطش بر احادیث پیامبر اسلام (ص) و اطمینانی که از آگاهیِ مخاطب نسبت به این ویژگیِ خود دارد، با صرف‌نظر از اشارهٔ مستقیم به مرجع ایجاز کلام را بیشتر کرده است.

اختلاف میان نامه‌های خطاب به وزرا با نامهٔ خطاب به شاه در استناد به مراجع نیز دیده می‌شود. تقریباً در تمامی استنادهای موجود در نامه‌های خطاب به وزیر، از آیات و احادیث مربوط به کفّار، ظاهراً با هدف تشدید تحذیر و به وحشت افکندن وزیر، استفاده شده است. در مقابل، در سه مورد استناد به مرجع در متنِ خطاب به شاه، اشارات غزّالی به ظلم و بدکاری و عدم مسئولیّت‌پذیری وی غیر مستقیم است: «**العاقبة** للمتّقین و لا عدوان الّا علی الظّالمین. ملوک باید که در ملوک گذشته نگرند...» (غزّالی، ۱۳۶۲: ۱۴ و ۱۵) «کلّکم راع و کلّکم مسئول عن رعیّته اگر تو را در مقام سیاست بدارند...» (همان: ۱۵) به‌این‌ترتیب تفسیرپذیری متن در این نمونه‌ها بالا می‌رود و مفسّر می‌تواند، در صورت برانگیخته شدن خشم شاه نسبت به نویسنده، متن را چنان معنا کند که ویژگی‌های فوق به شاه نسبت داده نشوند.

۲-۸- اغراق

اغراق در بافت کلام غزّالی در بیشتر موارد با هدف ایجاد وحشت در «دیگری» و درنتیجه ترغیب وی به تغییر رویّه و به کار بستن توصیه‌های غزّالی به کار رفته است. در نمونهٔ زیر به نظر می‌رسد واژهٔ «یک» با هدف اغراق و تشدید تحذیر به کار رفته است: «یک شب سیر نخسبی و در رعیّت تو یک گرسنه» (همان: ۱۵). مشابه کاربرد مذکور در این نمونه نیز دیده می‌شود: «اگر یک فرض از فرایض خدای تعالی فرومی‌گذارد یا به کبیره‌ای از محظورات شرع ارتکاب می‌کند و یا یک شب آسوده‌تر می‌خسبد و در همهٔ ولایت وی یکی مظلوم رنجور باشد...» (همان: ۴۱). اغراق با هدف تحذیر، در موارد زیر با کاربرد اسامی و صفات خاص شدّت بیشتری می‌یابد:

> «وی را از <u>اسفل السّافلین</u> که مقام گروه اوّل است به <u>اعلی علّیین</u> که مقام گروه سیّم است می‌خوانم... بسیج آن کند که به‌زودی از <u>حضیض</u> درجهٔ عوام به <u>یقاع</u> درجهٔ خواص انتقال کند... درجهٔ وی جز <u>حضیض</u> مقام اوّل نیست» (همان: ۴۱) «خوابی حکایت کرد در حقّ وی <u>محتشم</u> که مشعر بود به <u>خطری عظیم</u>» (همان: ۵۳ و ۵۴) «طمع به مال ایشان سبب... <u>هلاک دین</u> است» (همان: ۹۲).

در نوع دیگری از اغراق‌های غزّالی، بافت کلام حاکی از اغراق و قطبی‌نگری و تخطئهٔ «وزیر دانشمند» است. وی با آگاهی از فخر وزرا به دانش و کاردانی‌شان، این ویژگی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد: «وزرائی که در عمر خود یاد دارد... این مقدار ندانستند که» (همان: ۳۴). «... به حقیقت جاهلی بود در صورت عاقلی. چه، این مقدار نداند که...» (همان: ۴۹). در نمونه‌های فوق، اغراق با کنایهٔ ظریفی همراه شده است که دانش و آگاهی‌های وزیر را در نظر او مضحک جلوه می‌دهد و مهم‌ترین دارایی او، آگاهی و کاردانی، را بی‌اعتبار می‌کند.

۲-۹- تعمیم

بسامد کاربرد واژه‌های حاکی از تعمیم در متن بالاست. این واژه‌ها شامل موارد زیر هستند:

«هیچ‌کس» در دو مورد ازجمله نمونهٔ زیر:

- «... نادی منادی یوم القیامة أین الظّلمة و اعوانهم فلا یبقی احد منهم مدّ لهم دواتاً أو برء لهم قلماً » (همان: ۵۹)

«هرکه» در نمونهٔ زیر و دو نمونهٔ دیگر:

- «هرکه دل خویش را در عشق مال و ولایت بسوخت به‌ضرورت در فراق آن بسوزد» (همان: ۳۲)

«هیچ» در نمونهٔ زیر و هشت نمونهٔ دیگر:

- «سیّم آن که بر هیچ سلطان سلام نکند و با ایشان البته مخالطت نکند» (همان: ۷۴)

«همه» در نمونهٔ زیر و سیزده نمونهٔ دیگر:

- «چون ظالمان را در قیامت مؤاخذت کنند همهٔ متعلّقان را با ایشان هم بدان ظلم بگیرند» (همان: ۵۲)

تمامی شش نمونهٔ حاوی قیود قطعیّت، که پیش‌ازاین به آن‌ها اشاره شد، همزمان حاوی نشانه‌های تعمیم نیز هستند. در نمونه‌های بالا کاربردِ «به‌ضرورت» در کنار «هرکه» و کاربردِ «البته» در کنار «هیچ» میزان قطبی‌نگری متن را بالا می‌برد و با صدور احکام کلّی، احتمال استثناء شدن افراد و موقعیّت‌ها را به حدّاقل می‌رساند. در چندین مورد از نمونه‌های کاربرد واژگان حاکی از تعمیم، به حدیث پیامبر اسلام در مورد عذاب همکاری با ستمگران در قیامت استناد شده است. دو مورد از این استنادها را در بالا (نمونه‌های اوّل و چهارم) آورده‌ایم. تأکید غزّالی بر تکرار این حدیث در نامه‌های مختلف، که همگی خطاب به وزرا نوشته شده‌اند، نشان از تلاش او در تحذیر آنان دارد. او امیدوار است از این طریق وزرا را برانگیزد تا علاوه بر پرهیز از ظلم برای جلوگیری از اعمال ظالمانهٔ شاه بکوشند.

۲-۱۰- مثال‌های انضمامی

غزّالی تنها در یک مورد از مثال استفاده کرده است: «و نابینایان این عالم باشند که... اسیر فرومانده را امیر و پادشاه خوانند و اهل بصیرت این همچنان شنوند که سیاهان را کافور نام نهند و بادیهٔ مهلک را مفازه گویند» (همان: ۲۸). با وجود حجم اندک این مثال نسبت به کلّ نمونه‌ها، کاربرد مثال انضمامی در این مورد از لحاظ شدّت قطبی‌نگری و استفاده از واژگان دارای بار منفی قابل توجّه است. برابر نهادنِ تلویحیِ «شاه» با «بادیهٔ مهلک»، به اندازهٔ کافی بار منفی بر او تحمیل می‌کند و وزیر، مخاطبِ نامه، را از همراهی با او پرهیز می‌دهد؛ امّا غزّالی واژهٔ «سیاه» را هم برای تحقیر هرچه بیشترِ شاه به متن می‌افزاید. با کاربرد «سیاه»، شاه به‌عنوان دیگریِ ایدئولوژیک با بخشی از دیگریِ فیزیولوژیک برابر دانسته می‌شود. شگفت آن که این دیگری فیزیولوژیک (سیاه) در جامعهٔ دورهٔ غزّالی از پایین‌ترین جایگاه اجتماعی نسبت به سایر گروه‌های دیگریِ فیزیولوژیک (مثل «زنان» که در بخش استعاره‌ها به آن اشاره شد) برخوردار است و غزّالی آن را برابر با بالاترین جایگاه اجتماعی در نظر مردم (شاه) معرّفی می‌کند تا به‌این‌ترتیب بیشترین تحقیر را متوجّه

شاه کند. همانند دیگر نمونه‌های حاکی از تحقیر شدید شاه، در این نمونه نیز از انتساب مستقیم ویژگی منفی به شاه پرهیز شده است و با استفاده از مثال انضمامی و تلویح تفسیرپذیری متن افزایش یافته است.

نتیجه‌گیری

ذهنیّت شکّاک و تأثیر مطالعات فلسفی غزّالی در عدم قطعی‌نگری در کلان‌متن نامه‌های او آشکار است. جایگاه صاحبان قدرت سیاسی در میان طبقات «ما» و «دیگران» ثابت نیست و احتمال تغییر این جایگاه وجود دارد، وجهیّت تردید در متن غالب است و تلاش غزّالی برای تغییر صاحبان قدرت سیاسی و ارتقاء جایگاهشان از «دیگران» به «ما» در شیوهٔ کاربرد افعال و استعاره‌ها دیده می‌شود.

در میان صاحبان قدرت سیاسی، نظر غزّالی تقریباً به‌طور مطلق متوجّه وزراست. او همواره در موردِ (یا خطاب به) وزیر جدای از شاه سخن گفته و خطاب به شاه، جز به‌اجبار، نامه‌ای ننوشته است. نگاه او به وزیر همواره متفاوت با دیدگاهش در مورد شاه است. تشخّص‌بخشی به وزرا در سطح ضمایر و کاربرد واژگان حاکی از نام و طبقهٔ فردی در مورد آن‌ها جایگاهی متمایز از شاهان به این گروه می‌دهد. در نظر غزّالی شاه خطرناک است و وزیر در خطر و نیازمند یاری؛ پس باید وزیر را با کاربرد استعاره‌های مناسب، بیشترین سطح اغراق، تعمیم همراه با قطعیّت و استفاده از مثال از همراهی با شاه ترساند تا از خطر دور شود. احتمال تغییر در مورد وزرا همواره در نظر او پررنگ است و غزّالی تمام تلاش خود را در جهت تغییر شیوهٔ زندگی آن‌ها به کار می‌گیرد.

متن از صراحت بالایی برخوردار است که نشانگر شجاعت غزّالی در برخورد با صاحبان قدرت سیاسی است. با وجود این، آنجا که تحقیرآمیزترین توصیفات منفی در مورد شاه به کار می‌رود به‌ناچار نوعی از احتیاط و ملاحظه‌کاری وجود دارد. با این هدف، غزّالی از شیوه‌های بالا بردن تفسیرپذیری متن مثل کاربرد صفات مبهم و واژگان تفسیرپذیر استفاده کرده و از اشارهٔ مستقیم به ویژگی‌های منفیِ شاه پرهیز می‌کند. لحن محتاطانهٔ او با شیوهٔ کاربرد افعال و قیود در مورد شاه معطوف به ملاحظه‌کاری است، امّا در مورد وزرا اغلب نشان از احتمال تغییر آنان دارد.

عدم قطعی‌نگری چنان بر رویکرد غزّالی به دیگران غالب است که، علی‌رغم آشکار بودن نظر غالب وی مبنی بر عدم امکان هدایت شاه در نوع توصیفات و استعاره‌ها، اشارات کم‌رنگی به احتمال تغییر وی نیز وجود دارد. به‌طور کلّی نگاه متن به صاحبان قدرت سیاسی، به‌ویژه وزرا، معمولاً معطوف به ویژگی «گمراه بودن» و حاکی از ترحّم است. درنتیجه، بیشترین تلاش متن به جای سرکوب «دیگران» و مقابله با آنان در جهت هدایت «دیگران» و ترغیب آنان به تغییر و نزدیک شدن به «ما» به کار می‌رود.

یادداشت‌ها

۱- شاهِ مخاطبِ غزّالی در نامهٔ مذکور، سنجر یا محمّدبن‌ملکشاه بوده است (لائوست، ۲۵۳۵: ج ۱، ۲۰۳ و ۲۰۴) و (همایی، ۱۳۴۲: ۲۳۹).

۲- نام کامل این معین‌الملک، مؤیّدالدّین ابوالقاسم علیّ بن سعید بن احمد بیهقی است که نایب وزیر صدرالدّین بن محمّد بن فخرالملک بوده است (همایی، ۱۳۴۲: ۲۳۸). ظاهراً در تاریخی که نامهٔ غزّالی خطاب به وی نوشته شده است، معین‌الملک نایب وزیر نبوده است.

۳- Sociocultural knowledge (ون‌دایک، ۲۰۱۵ ج: ۵)

4- Populism
5- Irony
6- Speech acts
7- Lakoff, G. and M. Johnson. (1980). ***Metaphors We Live By***. Chicago: University of Chicago Press.

۸- «فأنَّ الله یغضب اذا مدح الفاسق و من دعا لظالم بطول البقاء فقد احبّ ان یعصی الله فی الارض» (غزّالی، ۱۳۶۲: ۷۴ و ۹۲)

کتابنامه

حامدی شیروان، زهرا و شریفی، شهلا. (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل شطحیّات عارف نامی، بایزید بسطامی از منظر تحلیل گفتمان انتقادی خودی و ناخودی در ایدئولوژی بایزید». در: شکوه سخن: چکیدهٔ مقالات دومین همایش ملّی زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه پیام نور. بجنورد: دانشگاه پیام نور. [چکیدهٔ مقاله].

امامی آرندی، ریحانه. (۱۳۹۶). دیگری بر اساس تجربهٔ دینی بایزید بسطامی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشکدهٔ ادبیّات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علّامه طباطبائی.

دُرپر، مریم. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نامه‌های غزّالی با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. تهران: علم.

راستایی جهرمی، حامده. (۱۳۹۷). دیگری از نظرگاه ابن‌عربی با نظر به شارحان وی. رسالهٔ دکتری. دانشکدهٔ ادبیّات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علّامه طباطبائی.

رضوان، هادی. (۱۳۸۹). «نگاهی به اندیشه‌های فلسفی- کلامی غزّالی». فصلنامهٔ تخصّصی زبان و ادب فارسی دانشکدهٔ علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. ۱ (۲)، صص ۹۸- ۷۱.

زرّین‌کمر، رضا. (۱۳۹۵). مواجهه با دیگری؛ مطالعه‌ای بر اساس جریان‌های ادبیّات فارسی در دوره حکومت ترکان (قرن‌های ۵- ۷ ه‍ ق). رسالهٔ دکتری. دانشکدهٔ علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران.

زرّین‌کوب، عبدالحسین. (۲۵۳۶). فرار از مدرسه. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.

شریفی، شهلا؛ سیّده مریم فضائلی. (۱۳۸۹). «چگونگی نمود رابطهٔ قدرت در قالب شیوهٔ بیان در برخی از نامه‌های مولانا». زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان.۱ (۱)، صص ۷۳- ۵۱.

غزّالی طوسی، محمّد. (۱۳۶۲). مکاتیب فارسی غزّالی. مصحّح عبّاس اقبال. تهران: امیرکبیر.

فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). «تعامل مولانا جلال‌الدّین بلخی با نهادهای سیاسی قدرت در قونیه». مجلّهٔ زبان و ادبیّات فارسی دانشگاه تربیت معلّم تهران. ۲۱ (۷۴)، صص ۶۸-۴۹.

فضائلی، سیده مریم. (۱۳۸۸). بررسی سه متغیّر زبانی شیوهٔ بیان، صورت‌های ارجاعی (ضمایر) و القاب در مکتوبات مولانا. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.

گنجی، محمّدحسین. (۱۳۸۳). «آیا غزّالی مخالف فلسفه است؟». مقالات و بررسی‌ها. ۷۵ (۲). صص ۷۲- ۶۱.

لائوست، هانری. (۱۳۵۴). سیاست و غزّالی. ترجمهٔ مهدی مظفّری. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

وات، ویلیام مونتگمری. (۱۳۴۷). امام محمّد غزّالی متفکّر بزرگ مسلمان. ترجمهٔ محمود اصفهانی‌زاده. تبریز: ادارهٔ کلّ آموزش و پرورش آذربایجان شرقی و فرانکلین.

ون‌دایک، تئون آدریانوس. (۱۳۸۹). مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی. ترجمهٔ پیروز ایزدی و دیگران. چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات و توسعهٔ رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همایی، جلال‌الدّین. (۱۳۴۲). غزّالی‌نامه. چاپ دوم. تهران: فروغی.

Fairclough, N. (2003). Analysing discourse: textual analysis for social research. London: Routledge.

Honderich, Ted(eds). (1995). ***The Oxford companion to philosophy***. Oxford: Oxford university press.

Van Dijk, T. A. (2005). "Politics, ideology and discourse", in ***Elsevier Encyclopedia of language and Linguistics. Volume on Politics and Language***. Edited by Ruth Wodak.

Van Dijk, T. A. (2013). ***Ideology and discourse***, In the Oxford Handbook of Political Ideologies, edited by M. Freeden et al, Oxford: Oxford University Press. pp. 175-196.

Van Dijk, T. A. (2015). ***Critical Discourse Analysis,*** In Handbook of Discourse Analysis, adited by D. Tannen et al, Chichester: Wiley Blackwell. Vol. 1. Pp. 466- 485.

Van Dijk, T. A. (2015). ***Critical Discourse studies: A Sociocognitive Approach,*** In Methods of Critical Discourse Analysis, edited by R. Wodak and M. Meyer, London: Sage. Pp. 63- 85.

Van Dijk, T. A. (2015). "Context", in International Encyclopedia of Language and Social Interaction. Edited by Tracy. London.

Van Dijk, T. A. (2015). "Ideology", in ***The International Encyclopedia of Political Communication.*** Edited by G. Mazzoleni et al. London.